

منابع بین‌المللی تداوم بحران قره‌باغ

مصطفی زهرانی^۱

تیمور فرجی لوحه سرا^۲

عوامل و متغیرهای متعدد در سطوح داخلی و بین‌المللی در شکل‌گیری بحران قره‌باغ میان دو کشور آذربایجان و ارمنستان تاثیرگذار بوده‌اند. از این‌رو، یکی از عوامل تعیین‌کننده در این موضوع، مداخلات و فشارهای ناشی از منابع بین‌المللی بوده که عوامل و متغیرهای فراسرزمینی و خارجی را شامل می‌شود. به گونه‌ای که بدون شناخت این منابع بین‌المللی، درک و فهم ماهیت اصلی بحران قره‌باغ دشوار خواهد بود. منابع بین‌المللی دخیل در بحران قره‌باغ را می‌توان به دو دسته عوامل اصلی و تعیین‌کننده و عوامل مهم و تاثیرگذار تقسیم بندی کرد. به گونه‌ای که رقابت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و مسایل سیاسی-امنیتی از عوامل اصلی و تعیین‌کننده بوده و پیوستگی اقتصاد انرژی جهانی، سازمان‌های بین‌المللی و جهانی شدن نیز از عوامل مهم و تاثیرگذار در این بحران بوده‌اند. هدف این مقاله بررسی چگونگی تاثیرگذاری منابع بین‌المللی بر تداوم بحران قره‌باغ است. در واقع به دنبال پاسخگویی به این پرسش هستیم که منابع بین‌المللی چه تاثیری در بحران قره‌باغ بین دو کشور آذربایجان و ارمنستان داشته‌اند؟ پاسخ موقت به این سوال به عنوان فرضیه، آن است که منابع بین‌المللی به رغم برخی فعالیت‌ها در جهت برقراری آتش بس میان طرفین، موجب تداوم بحران قره‌باغ می‌شوند.

واژگان کلیدی: منابع بین‌المللی، بحران قره‌باغ، بازیگران فرامنطقه‌ای، قفقاز جنوبی و میانجی‌گری.

^۱ نویسنده مسئول، دانشیار دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران.

Email: mostafazahrani@yahoo.com

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مطالعات منطقه‌ای، دانشکده روابط بین‌الملل، تهران،

Email: teymoor.faraji@gmail.com

ایران.

تاریخ دریافت: ۹۲/۹/۱ ، تاریخ پذیرش: ۹۲/۹/۲۸

مقدمه

بحران قره‌باغ یکی از بحران‌های قدیمی در سرزمین‌های اتحاد جماهیر شوروی بوده که دارای ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی شده و دورنمای آن نامشخص می‌باشد. این بحران در سال ۱۹۹۱ و پس از فروپاشی شوروی سابق به عنوان یک چالش اساسی میان دو جمهوری تازه استقلال یافته آذربایجان و ارمنستان مطرح بوده و دو کشور را در مسیر جنگ و نبردهای خونین قرار داده است. به گونه‌ای که بر اساس آمار موجود علاوه بر ده‌ها هزار آواره، بیش از پنجاه هزار نفر جان خود را بر اثر این بحران از دست داده‌اند (Shevchuk, 1994:4). اگرچه درگیری‌ها میان دو کشور پس از آتش بس سال ۱۹۹۴ متوقف شده است، اما این بحران تداوم پیدا کرده و دو کشور در «وضعیت نه جنگ و نه صلح» به سر می‌برند.

منطقه قره‌باغ^۱ (به زبان آذری به معنای باغ سیاه) ولایتی تاریخی در جمهوری آذربایجان است که قلمرو آن از کوه‌های قفقاز صغیر آغاز شده و تا اراضی واقع در بین رودهای کورا^۲ و ارس امتداد می‌یابد. مرکز این ولایت، شهر استپاناکرت^۳ است که آذری‌ها آن را خان‌کند^۴ می‌نامند (راه ور، ۱۳۸۷:۱). این منطقه با مساحتی حدود ۴۴۰۰ کیلومتر مربع، ۵/۱ درصد از کل مساحت جمهوری آذربایجان را به خود اختصاص داده است (افشردی، ۱۳۸۱:۱۷۴). بر اساس سرشماری سال ۱۹۹۰، قره‌باغ ۱۸۹ هزار نفر جمعیت داشته که ۷۷ درصد آنها ارمنی و ۲۱/۵ درصد آذری و بقیه از سایر اقوام بوده‌اند. پس از آغاز جنگ قره‌باغ در سال ۱۹۹۱، تعداد زیادی از آذری‌زبان‌های این منطقه و شهرهای اطراف کشته و یا آواره شده‌اند و اکنون آرامنه اکثریت مطلق جمعیت قره‌باغ را تشکیل می‌دهند (کازمی، ۱۳۹۴:۴۱۱).

موقعیت ژئوپلیتیک و استراتژیک و اهمیت فراوان قفقاز جنوبی و قره‌باغ موجب شده است تا این منطقه به دنبال بحران شکل گرفته میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان به کانون رقابت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شود. از این‌رو درکنار عوامل و ترتیبات درونی این دو کشور در بحران قره‌باغ، وجود منابع بین‌المللی نقشی تعیین‌کننده دارد (Birkan, 2013: 12).

1 . Karabakh

2 . kura

3 . Stepanakert

4 . Xankandi

منابع بین‌المللی دخیل در بحران قره‌باغ را می‌توان به دو دسته عوامل اصلی و تعیین‌کننده و عوامل مهم و تاثیرگذار تقسیم بندی کرد. به گونه‌ای که رقابت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و مسایل سیاسی - امنیتی از عوامل اصلی و تعیین‌کننده بوده و پیوستگی اقتصاد انرژی جهانی، سازمان‌های بین‌المللی و جهانی شدن نیز از عوامل مهم و تاثیرگذار می‌باشند. در این مقاله سعی خواهد شد تا نقش این منابع بین‌المللی در بحران قره‌باغ بررسی گردد. لذا تلاش خواهد شد تا به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که منابع بین‌المللی چه تاثیری بر بحران قره‌باغ میان دو کشور آذربایجان و ارمنستان داشته‌اند؟ آیا این عوامل تعیین‌کننده به حل بحران بین دو کشور انجامیده یا به آن وسعت بخشیده‌اند؟ در پاسخ توضیح داده خواهد شد که منابع بین‌المللی - به‌رغم برقراری آتش بس میان دو طرف - به دلیل رقابت و تعارض منافع بازیگران مختلف در منطقه، موجب تداوم بحران قره‌باغ می‌شوند.

۱- عوامل اصلی و تعیین‌کننده در تداوم بحران قره‌باغ

عوامل و متغیرهای گوناگونی در تداوم بحران قره‌باغ میان دو کشور آذربایجان و ارمنستان دخیل بوده‌اند. بدون چشم‌پوشی از عوامل و اقتضائات درونی این دو کشور در استمرار بحران بیست و چند ساله قره‌باغ، باید توجه داشت که رقابت بازیگران بین‌المللی نقشی تعیین‌کننده در این موضوع داشته است. به گونه‌ای که بازخوانی راهبردها و منافع این بازیگران، گویای آن است که چرخه متعارض منافع با کاربست قواعد خصمانه بازی قدرت، صرف‌بیشینه‌سازی نفوذ و کسب حداکثری منافع را به هدف اصلی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دخیل در بحران قره‌باغ تبدیل کرده است. به گونه‌ای که نه تلاش و تفاهم باکو و ایروان، بلکه اراده این قدرت‌های ذی‌نفع است که می‌باید معطوف به پایان‌تخاصم و امکان‌آفرینی تساهل و هم‌پذیری بین طرفین مناقشه باشد؛ اراده‌ای که نه تنها در چنین مسیری قرار ندارد، بلکه با خلق و تثبیت پندارهای تهدیدانگار به تجویز تعارض و ناسازواری منافع و در نهایت تداوم و انجماد بحران می‌انجامد (صوراناری، ۱۳۹۱: ۸). در این راستا به بررسی نقش منابع بین‌المللی اصلی و تعیین‌کننده در بحران قره‌باغ، یعنی رقابت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و مسایل سیاسی - امنیتی می‌پردازیم:

۱-۱- رقابت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

مهم‌ترین منبع بین‌المللی تعمیق بحران قره‌باغ میان کشورهای آذربایجان و ارمنستان را باید رقابت‌ها و تعارض منافع بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دانست. به گونه‌ای که این تعارضات، مسایل موجود را پیچیده‌تر کرده و مانع از رسیدن به راه‌حلی عاجل شده است (عباسوف، ۱۳۸۳: ۲۶). از این رو، بدون چشم‌پوشی از نقش‌آفرینی بازیگران متعدد در بحران قره‌باغ، اصلی‌ترین این بازیگران را می‌توان فدراسیون روسیه، آمریکا، گروه مینسک، جمهوری اسلامی ایران و ترکیه دانست (واعظی، ۱۳۸۹: ۷۴).

۱-۱-۱- فدراسیون روسیه

در واکاوی نقش رقابت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در تداوم بحران قره‌باغ، فدراسیون روسیه یکی از بازیگران اصلی می‌باشد. این کشور قبل از هر چیز به دلیل احساس تعلق به منطقه به دنبال بازگرداندن نفوذ دیرینه خود در قفقاز جنوبی می‌باشد (کولایی، ۱۳۸۵: ۱۷۳). به گونه‌ای که با داشتن دست برتر در بحران قره‌باغ، تلاش می‌کند تا سایر بازیگران را در این صحنه به حاشیه براند.

روسیه در بحران قره‌باغ به دنبال ایفای نقش مسلط و تعیین‌کننده می‌باشد. از این رو، حمایت‌های آشکار و نهان فراوانی از ارمنستان به عمل آورده است. به طوری که جمهوری آذربایجان مدعی است که در فاصله سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰ روسیه به ارزش بیش از یک میلیارد دلار سلاح سنگین از جمله موشک‌هایی که تا باکو برد دارند را به صورت بلاعوض به ارمنستان داده است (عباسوف، ۱۳۸۳: ۲۷). در واقع به دلیل رویارویی با دو چالش عمده - یعنی نفوذ روزافزون آمریکا و جهان اسلام - است که روسیه تمرکز فراوانی بر قفقاز جنوبی به طور عام و قره‌باغ به طور خاص نموده است (Cornell, 1999:55).

در این راستا، مهم‌ترین هدف روسیه در بحران قره‌باغ، حفظ موازنه راهبردی در قفقاز و ممانعت از توسعه نفوذ غرب به ویژه آمریکا در منطقه می‌باشد (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۶۰). به همین جهت است که روسیه به دلیل چراغ سبزه‌های متعددی که جمهوری آذربایجان به آمریکا داده است، پیوندهای امنیتی مستحکمی را با ارمنستان به وجود آورده و در بحران قره‌باغ حمایت‌های گسترده‌ای را با دادن سلاح و اعزام کارشناسان نظامی از این کشور به عمل آورده است (قنبرلو، ۱۳۸۹: ۶). از طرفی، علاوه بر ممانعت از توسعه نفوذ آمریکا، یکی از

اهداف مهم دیگر روسیه در بحران قره‌باغ، جلوگیری از توسعه نفوذ اسلام به ویژه اسلام سیاسی می‌باشد (Cornell, 1999:50).

منطقه قفقاز جنوبی حایل میان قفقاز شمالی روسیه و جهان اسلام به ویژه ایران و ترکیه می‌باشد؛ دو کشوری که هرکدام روسیه را چالشی بزرگ برای نفوذ خود در منطقه می‌دانند. مسلماً مسکو از توسعه نفوذ اسلام- چه اسلام شیعی ایران و چه اسلام تسننی ترکیه- در منطقه و سرایت آن به داخل مرزهای خود به شدت احساس خطر خواهد کرد. البته مقامات روسیه، توسعه نفوذ ترکیه در منطقه را به دو دلیل مهم خطرناک‌تر از ایران می‌دانند:

اول، ترکیه بلافاصله بعد از فروپاشی شوروی سابق روابط قومی و زبانی خود را با ملت‌های ترک زبان آسیای مرکزی و قفقاز که مناطق نفوذ دیرینه روسیه بودند توسعه داد. دوم، ترکیه یک قدرت نظامی متعارف بزرگ در منطقه بوده و با توسعه روابط خود با غرب و آمریکا روز به روز بر این توان افزوده است (احمدی، ۱۳۵:۱۳۸۵). در واقع با توجه به احساسات شدید جدایی‌خواهی در میان جمهوری‌های ترک‌نشین فدراسیون روسیه، می‌توان روسیه را در مقابل سیاست‌های ترکیه در منطقه آسیب‌پذیر دانست. مسکو که خود را میراث‌دار امپراطوری شوروی سابق دانسته به راحتی حاضر به پذیرش نفوذ کشورهای دیگر در قلمرو نفوذ خود نیست به ویژه نفوذی که همراه با تهدید تمامیت ارضی نیز باشد. واقع شدن جمهوری‌های ترک‌نشین روسیه (مانند چچن، اینگوش، تاتارستان و داغستان) در جوار سایر جمهوری‌های ترک‌زبان جدا شده از شوروی سابق این احساس را در میان دولتمردان مسکو به وجود آورده که در مقابل نفوذ ترکیه آسیب‌پذیر می‌باشند. واکنش شدید روس‌ها در قبال تلاش‌های استقلال‌طلبانه جمهوری چچن و متهم نمودن ترکیه به مداخله در تحریک چچنی‌ها از جمله شواهد نگرانی مسکو از سیاست‌های ترکیه در منطقه می‌باشد. این احساس باعث شده است تا مسکو تحرکات ترکیه در بحران قره‌باغ را خطرآفرین دانسته و سعی نماید مانع از دستیابی آنکارا به اهداف خود در این کشمکش گردد. مسلماً تقابل منافع ترکیه و روسیه تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر تداوم بحران قره‌باغ داشته است (هادی پژوه، ۱۳۰۳:۱۳). با این حال، حمایت روسیه از ارمنی‌ها در بحران قره‌باغ مشخص‌تر می‌باشد.

با وجود دو هدف اصلی روسیه در بحران قره‌باغ یعنی کنترل نفوذ آمریکا و جهان اسلام به ویژه ترکیه، نمی‌توان خواسته‌های ژئوپلیتیک و استراتژیک این کشور در قفقاز

جنوبی را نادیده انگاشت. منطقه قره‌باغ از لحاظ ژئوپلیتیک و اقتصادی اهمیت فراوانی دارد. رودخانه مهم کورا از کوهستان‌های قره‌باغ سرچشمه گرفته و به سوی اراضی جمهوری آذربایجان سرازیر می‌شود. تسلط یک قدرت بیگانه غیر از جمهوری آذربایجان بر این منطقه می‌تواند با کنترل آب این رودخانه، صدمات فراوانی بر اقتصاد جمهوری آذربایجان وارد سازد. همچنین از لحاظ جغرافیایی قره‌باغ منطقه مشرف بر جمهوری آذربایجان است و به صورت قلعه‌ای کوهستانی می‌باشد که هر جنبنده‌ای را از سوی غرب (جمهوری آذربایجان) زیر نظر دارد. در مجموع با توجه به اهمیتی که این کوهستان از نظر ژئوپلیتیک و استراتژیک دارد، نه تنها مورد توجه کشورهای درگیر، بلکه هم از نظر غرب و هم از نظر روسیه دارای اهمیت بسیار است. مضافاً این‌که این کوهستان علاوه بر این که محل تلاقی دو جهان بینی دینی (اسلام و مسیحیت) است، محل تلاقی دو جهان دیگر قومی زبانی نیز می‌باشد (جهان ترک و جهان غیر ترک). در این منطقه دو جهان ایدئولوژیک به هم می‌رسند. در صورت عدم وجود ارمنستان و قره‌باغ که به عنوان مناطق حایل در این میان به ایفاء نقش می‌پردازند، جهان ترک از غرب چین تا شمال غرب ترکیه و بلغارستان ادامه می‌یابد (هادی پژوه، ۱۳۸۳: ۱۳). بنابراین، این موقعیت ویژه روسیه را ترغیب می‌کند تا از طریق حمایت از ارمنستان دست برتر را در بحران قره‌باغ داشته باشد. در واقع، منافع متعدد این کشور و رقابت و تعارض آن با سایر بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای از اصلی‌ترین منابع بین‌المللی و فراسرزمینی تداوم و تعمیق بحران قره‌باغ بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان می‌باشد. مع‌الوصف به نظر می‌رسد روسیه تداوم شرایط کنونی در بحران قره‌باغ را به نفع خود دانسته و از آن راضی می‌باشد (ویسی نژاد، ۱۳۹۱: ۸) که این مسئله چشم انداز بحران را تا آینده‌ای نامعلوم مبهم خواهد کرد.

۱-۱-۲- آمریکا

از جمله بازیگران بین‌المللی تعیین‌کننده در بحران قره‌باغ، ایالات متحده آمریکا می‌باشد که بر حسب تعریف جهانی از منافع راهبردی خود، وارد فعالیت میانجی‌گری در این موضوع شده است. هدف اصلی آمریکا این است که در رقابت با سایر بازیگران بین‌المللی بحران قره‌باغ به‌ویژه روسیه، بتواند نفوذ دائمی خود در حوزه قفقاز جنوبی را تثبیت نماید (ویسی نژاد، ۱۳۹۱: ۱۳). این مسئله در دو سیاست کلان واشنگتن ریشه دارد؛ اول، سیاست نفوذ در مناطق کلیدی و مهم جهان که قره‌باغ به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و راهبردی خاص خود از این جهت حائز اهمیت

فراوان می باشد. دوم، سیاست تامین منابع انرژی (که در ادامه به آن خواهیم پرداخت) که کشورهای آذربایجان و ارمنستان به عنوان طرفین اصلی درگیر در بحران قره‌باغ به جهت تولید و ترانزیت انرژی اهمیت فراوانی دارند (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۶۷). با این اوصاف، می‌توان اصلی‌ترین اهداف آمریکا در منطقه را به صورت زیر برشمرد (Cornell, 1999:111):

اول، کنترل نفوذ دیرینه روسیه در قفقاز جنوبی که از اهداف مهم آمریکا بوده و خواهد بود. دوم، مقابله با توسعه نفوذ اندیشه‌های ضدغربی اسلام سیاسی برگرفته از انقلاب اسلامی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی. سوم، ظرفیت‌های نفتی منطقه که می‌تواند وابستگی آمریکا به نفت خلیج فارس را کاهش دهد. چهارم، ایجاد یک بازار آمریکایی در منطقه جهت جلوگیری از توسعه ورود کالاها روسی و چینی و زمینه سازی جهت انتقال اقتصادی کشورهای منطقه به بازار سرمایه‌داری جهانی. پنجم، می‌توان از جمهوری‌های قفقاز جنوبی به عنوان سدی امنیتی در مقابل تحرکات احتمالی روسیه در زمینه تکثیر و استفاده احتمالی از سلاح‌های کشتار جمعی استفاده کرد. ششم، بحران قره‌باغ و چالش‌های متعدد منطقه، می‌تواند یک فرصت تاریخی جهت توسعه ارزش‌های غربی در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی بوده و کشورهای منطقه را هر چه بیشتر در ساختارهای آمریکایی و غربی هضم نماید (صدیق، ۱۳۸۳: ۱۰۵).

در میان اهداف آمریکا در منطقه قفقاز جنوبی به طور عام و بحران قره‌باغ به طور خاص، ممانعت از توسعه نفوذ ایران اهمیت فراوانی دارد. تا جایی که واشنگتن تلاش کرده تا نقش میانجی‌گرانه ایران بین دو کشور جمهوری آذربایجان و ارمنستان را که مورد قبول و خواست دو طرف بوده و منجر به افزایش اهمیت این کشور در منطقه می‌شود را کم‌رنگ کرده و ایران را از روند مذاکرات صلح بحران قره‌باغ کنار نهد. در این راستا، آمریکا با مطرح کردن طرح‌های متعددی نظیر طرح گوبل^۱ - که به دنبال مبادله سرزمینی بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان می‌باشد به طوری که ایروان با ایران مرز مشترکی نداشته باشد - به دنبال تضعیف نفوذ ایران در منطقه بوده و تلاش می‌نماید او را از ماجرا خارج کند (کاظمی، ۱۳۸۱: ۲۳).

با وجود داشتن اهداف و انگیزه‌های متعدد در بحران قره‌باغ، آمریکا مواضع شفاف‌تری درباره این موضوع نداشته است (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۶۷). واشنگتن در رویکردی متضاد و دوپهلوی از یک طرف از ارمنستان حمایت کرده و از طرف دیگر قره‌باغ را جزو تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان می‌داند. این وضعیت در حالی است که جمهوری آذربایجان مدعی داشتن مناسبات راهبردی با

^۱ . Goble Plan

آمریکا بوده و معتقد است به واسطه حمایت قاطع روسیه از ارمنستان، باید سطح این مناسبات نیز افزایش یابد (صادقیان، ۱۳۷۷: ۲۳). مع الوصف به نظر می‌رسد از یک سو به دلیل لابی قدرتمند ارامنه در غرب و به ویژه آمریکا- که منجر به تاسیس دفتر جمهوری قره‌باغ در نیویورک شده- و از سوی دیگر به دلیل پیوند مذهبی از طریق مسیحیت، ایروان می‌تواند به توسعه روابط با آمریکا و آینده تحولات قره‌باغ خوش‌بین باشد (واعظی، ۱۳۸۹: ۷۲). در مجموع می‌توان توجه ایالات متحده به بحران قره‌باغ را به سه دوره متفاوت تقسیم کرد (Cornell, 1999:55):

اول، ۱۹۹۱-۱۹۹۴: که می‌توان آن را دوره ناهماهنگی و انفعال در سیاست‌های آمریکا در قبال منطقه دانست به طوری که بیشتر تمرکز بر فدراسیون روسیه و مسایل آن پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بود تا توجه به سایر موضوعات منطقه؛ در این برهه از یک طرف به دلیل انسجام لابی ارمنی در سرتاسر جهان و از طرف دیگر به دلیل ناتوانی‌های متعدد جمهوری آذربایجان حتی در جلب حمایت ملل ترک نشین، جهت گیری سیاست‌ها را به نفع ارمنستان سوق داد. دوم، ۱۹۹۴-۱۹۹۸: که می‌توان آن را دوره شکل‌گیری و تدوین یک سیاست مشخص از جانب آمریکا درباره بحران قره‌باغ دانست. تحولات چچن از یک سو و ابتکارات حیدرعلی‌اف، رئیس‌جمهور وقت جمهوری آذربایجان از سوی دیگر، موجب نزدیکی آمریکا به جمهوری آذربایجان در این دوره شد. سوم، ۱۹۹۸ تاکنون که می‌توان آن را فعال‌ترین دوره نقش‌آفرینی آمریکا در بحران قره‌باغ دانست (واعظی، ۱۳۸۹: ۳۱). در این برهه آمریکا با تشدید ابراز وجود استراتژیک خود در قفقاز جنوبی به دنبال تحقق موضوعاتی نظیر- اقتصاد بازار، حل بحران قره‌باغ، ایجاد دالان انتقال انرژی شرق به غرب و همکاری‌های امنیتی با کشورهای منطقه- بوده است تا ضمن توسعه نقش خود در مسایل منطقه به مهار نفوذ سایر بازیگران بپردازد. بنابراین ایالات متحده آمریکا به دلیل منافع راهبردی جهانی خود در مسایل بحران قره‌باغ نقش‌آفرینی کرده (احمدی، ۱۳۸۵: ۱۲۴) و حل موضوع تاحد زیادی به منافع، جهت‌گیری‌ها و اراده او بستگی دارد.

۱-۱-۳- گروه مینسک

یکی از بازیگران بین‌المللی تعیین‌کننده در بحران قره‌باغ، گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا می‌باشد. از آنجا که اروپایی‌ها قفقاز جنوبی را در محدوده اروپا شناخته و آن را در همسایگی خود تعریف می‌کنند، نسبت به مسایل آن به ویژه بحران قره‌باغ حساسیت خاصی دارند. به همین جهت نیز اروپایی‌ها مبادرت به تاسیس گروه مینسک- با عضویت ۱۱ کشور

آلمان، ایتالیا، فرانسه، سوئد، روسیه سفید، جمهوری چک، ترکیه، روسیه، آمریکا، جمهوری آذربایجان و ارمنستان - پیرامون این بحران نمودند (واعظی، ۱۳۸۹: ۷۸). این گروه از سال ۱۹۹۲ تاکنون از نظر سازمان ملل متحد، تنها مرجع رسمی و فعال بحران قره‌باغ بوده است. به طوری که موفق شد در ماه مه سال ۱۹۹۴ با همکاری روسیه موافقت‌نامه آتش بس میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان منعقد نماید (کاظمی، ۱۳۸۱: ۱۲۱).

اگرچه گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا، موفقیت‌هایی مثل برقراری آتش بس میان طرفین درگیر در بحران قره‌باغ را کسب کرده است، اما تاکنون در حل بحران توفیقی به دست نیاورده است. یکی از اصلی‌ترین عوامل این وضعیت، ناهماهنگی در طرح‌های پیشنهادی و تضاد منافع اعضای گروه می باشد (IFP, 2009: 11). در واقع، گروه مینسک به دلیل ناهماهنگی‌های درونی اعضا، نه تنها بحران را حل نکرده، بلکه جبهه‌بندی‌های درونی آن یکی از منابع اصلی تعمیق و تداوم بحران قره‌باغ بوده است. از طرفی نیز این گروه به دلیل عضویت اکثریت بازیگران قدرتمند درگیر موضوع در آن، همانند سدی مانع از نقش‌آفرینی موثر بازیگران دیگری نظیر ایران می‌شود (ویسی نژاد، ۱۳۹۱: ۱۵). بنابراین به نظر می‌رسد تداوم کشمکش‌ها و نرسیدن به یک راه‌حل مشخص در گروه مینسک، حاکی از آن است که بازیگران بین‌المللی حاضر در این گروه از وضعیت کنونی «نه صلح و نه جنگ» نفع برده و خواهان ادامه این روند می باشند (عباسوف، ۱۳۸۳: ۱۵). به طوری که می‌توان رای منفی آمریکا، روسیه و فرانسه - به عنوان روسای گروه مینسک - به قطعنامه ۱۷ مارس ۲۰۰۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد و مخالفت با درخواست مجمع عمومی مبنی بر خروج سربازان ارمنی از قره‌باغ را موید همین موضوع ارزیابی کرد.

مهم‌ترین اثرات فعالیت‌های گروه مینسک بر بحران قره‌باغ را می‌توان ارائه طرح‌های سه‌گانه‌ای دانست که در مذاکرات سال ۲۰۰۱ مطرح شد. طرح‌های موسوم به طرح مرحله‌ای، طرح جامع و طرح دولت مشترک؛ که دو طرح اول مورد موافقت ارمنستان واقع نشده و طرح سوم نیز با مخالفت شدید جمهوری آذربایجان رو به رو شد. علل اصلی شکست میانجی‌گری‌های گروه مینسک را باید در تضاد منافع روسیه و آمریکا در بحران قره‌باغ جستجو کرد (روشندل و قلی پور، ۱۳۸۹: ۶۲). مسلماً توصیه‌ای بودن طرح‌های گروه مینسک و نداشتن ضمانت اجرا نیز در شکست میانجی‌گری آن موثر بوده است.

۱-۱-۴- جمهوری اسلامی ایران

یکی از بازیگران منطقه‌ای مهم در تحولات مربوط به بحران قره‌باغ، جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. ایران به دلیل پیوندهای فرهنگی- تاریخی و جغرافیایی فراوان با قفقاز جنوبی، تلاش می‌نماید تا نقش موثری در مسایل آن به ویژه بحران قره‌باغ داشته باشد. مهم‌ترین اهداف ایران در منطقه را می‌توان از چند جهت بررسی کرد (واعظی، ۱۳۸۹: ۲۳):

- **فرهنگی-تاریخی:** پیوندهای تاریخی و فرهنگی میان ایران و تمامی اقوام ساکن در قفقاز، این منطقه را به یکی از کانون‌های توجه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی تبدیل کرده است. اگرچه سلطه هفتاد ساله شوروی سابق بر منطقه، فاصله‌هایی را میان ایران و قفقاز ایجاد کرده است، اما عمق پیوندهای تاریخی موجب تداوم توجه ایران به این منطقه شده است.

- **اقتصادی:** منطقه قفقاز از دیرباز یکی از اصلی‌ترین مسیرهای مرآوده ایران با روسیه و اروپا بوده است و سابقه همکاری‌های تجاری میان ایران و بازرگانان منطقه به چندین قرن می‌رسد. از طرفی نیز موضوع انرژی قفقاز و راهبرد دوگانه رقابت و همکاری با کشورهای منطقه در این زمینه، موجب افزایش توجه ایران شده است.

- **سیاسی-امنیتی:** همجواری جمهوری اسلامی ایران با منطقه قفقاز از یک طرف و وجود تحرکات پان‌ترکیستی از طرف دیگر، ایران را به شدت متأثر از حوادث این منطقه می‌نماید و موجب شده است تا این کشور نگاه سیاسی امنیتی ویژه‌ای به قفقاز جنوبی و قره‌باغ داشته باشد. بر همین اساس، جمهوری اسلامی همواره تلاش کرده است تا از گسترش ناامنی‌ها در منطقه جلوگیری کرده و ضمن داشتن روابط مبتنی بر حسن همجواری با کشورهای منطقه، مانع از مداخلات غیرمسئولانه بازیگران بیرونی در تحولات منطقه به ویژه بحران قره‌باغ گردد (EU report, 2007: 22).

به هر حال، ایران در بحران قره‌باغ علاوه بر داشتن منافع و فرصت‌های قابل توجه ناشی از پیوندهای عمیق تاریخی، با تهدیدات و مخاطرات زیادی از جمله توسعه نفوذ آمریکا در منطقه و سیاست‌های تحریک آمیز جمهوری آذربایجان روبه‌رو است (احمدی، ۱۳۸۵: ۱۳۷). در این راستا، می‌توان به جهت‌گیری‌های جمهوری آذربایجان در بحران قره‌باغ و گرایش آن به بازی در محور غرب به رهبری آمریکا و مقابله با توسعه نفوذ ایران اشاره کرد. به طوری که این کشور ایران را متهم به حمایت از ارمنستان در بحران قره‌باغ کرده است. شاید این

بدبینی ریشه در تاخیر ایران در به رسمیت شناختن استقلال جمهوری آذربایجان داشته باشد (حیدری، ۱۳۸۲: ۶۴). از سویی نیز ایران با داشتن جمعیت چندین میلیونی آذری زبان در خاک خود از سرایت بحران قره‌باغ به درون مرزهای خود و دامن زدن به سیاست‌های قومی پان‌ترکیستی از سوی کشور جمهوری آذربایجان احساس خطر کرده و تمام سعی خود را خواهد کرد تا از تشدید بحران قره‌باغ جلوگیری نماید (Cornell, 1999:93).

با وجود منافع و مخاطرات مختلف در بحران قره‌باغ میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان، ایران هیچ‌گاه مواضع صریح و مشخصی در این باره بیان نکرده و حتی در مقاطعی دیدگاه‌های ناهماهنگ و متعارض ابراز گردیده است (ویسی نژاد، ۱۳۹۱: ۹). البته از آغاز بحران قره‌باغ، ایران چندین بار برای میانجی‌گری تلاش نموده و حتی این تلاش‌ها دو بار به برقراری آتش‌بس کوتاه مدت بین طرفین منجر شد، اما با دخالت بازیگران بین‌المللی قدرتمندی نظیر آمریکا و روسیه به شکست انجامید (قنبرلو، ۱۳۸۹: ۱۱). در مجموع، نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی ایران در بحران قره‌باغ را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد:

- دوره اول: در اوایل نوامبر ۱۹۹۱، علی اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه وقت ایران به همتای ارمنی خود مذاکره کرده و پیشنهاد میانجی‌گری ایران را برای حل بحران قره‌باغ داد اما طرفین به این پیشنهاد پاسخ ندادند.

- دوره دوم: متمرکزترین دوره فعالیت‌های میانجی‌گرانه ایران در بحران قره‌باغ در فوریه و مه سال ۱۹۹۲ صورت پذیرفت که منجر به نشست سران وقت سه کشور جمهوری اسلامی ایران، جمهوری آذربایجان و ارمنستان (هاشمی رفسنجانی، محمداف و لئون پطروسیان) در تهران گردیده و حتی بیانیه‌ای هم در راستای چگونگی حل و فصل بحران به امضا رسید. در این نشست، ارمنستان با امضای سندی تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان را به رسمیت شناخت، اما با اعلام خبر اشغال ناگهانی شهرهای لاجین^۱ و شوشا^۲ در جمهوری آذربایجان توسط نیروهای ارمنی، مذاکرات تهران نیمه تمام مانده و این واقعه اولین و مهم‌ترین ناکامی ایران در قبال بحران قره‌باغ تلقی می‌شود (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۶۰). با وقوع این اتفاق طرف آذری به حسن نیت ایران تردید کرده و با روی کار آمدن ایلچی‌بیک- رهبر جبهه خلق جمهوری آذربایجان- در ژوئن ۱۹۹۲، روابط نوپای ایران و این کشور به شدت تیره

^۱. Lachin

^۲. Shusha

شد؛ چرا که ایلچی بیک مجذوب الگوی حکومتی لائیک ترکیه شده بود و ضمن طرفداری از این کشور و ضدیت شدید با ایران به دنبال مخدوش کردن چهره جمهوری اسلامی در منطقه بود (کاظمی، ۱۳۸۱: ۷۵). به هر حال این شرایط باعث شد تا در دوره ایلچی بیک، ارمنستان از فرصت استفاده کرده و به توسعه مناسبات خود با جمهوری اسلامی ایران بپردازد. به گونه‌ای که بخش مهمی از مواد غذایی و انرژی مورد نیاز این کشور طی جنگ قره‌باغ از طریق ایران فراهم شده و جمهوری اسلامی به تحریم ترکیه علیه ارمنستان ملحق نشد (رنجبر، ۱۳۸۱: ۶۱).

- دوره سوم: پس از برقراری آتش بس سال ۱۹۹۴، ایران تلاش کرده تا سیاست متوازنی در برابر جمهوری آذربایجان و ارمنستان اتخاذ نماید. اگر چه طرف آذری به نیات ایران بدبین بوده اما ارمنی‌ها از رابطه با ایران راضی هستند. البته پس از پایان جنگ قره‌باغ، روابط ایران و جمهوری آذربایجان مقداری بهبود یافته و تا پایان سال ۲۰۱۰، نزدیک به ۳۰۰ سند همکاری میان دو کشور امضا شده است (احمدی، ۱۳۸۵: ۱۲۵).

مع الوصف، ایران به عنوان یک بازیگر تاثیرگذار در بحران قره‌باغ از یک طرف از تلاش‌های ارمنستان جهت تقویت مثلث مسکو-ایروان-تهران استقبال کرده و از طرف دیگر تلاش می‌نماید تا وزنه تاثیرگذاری خود بر تحولات منطقه قفقاز جنوبی به ویژه بحران قره‌باغ را ارتقا بخشد (RAPL, 2010: 15). با این وجود، جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر همواره تلاش کرده است تا ضمن رعایت حسن همجواری با ارمنستان و جمهوری آذربایجان، طرفین را به ترک مخاصمات نظامی و حل و فصل بحران از طریق سیاسی ترغیب نماید.

۱-۱-۵- ترکیه

آخرین بازیگر منطقه‌ای تاثیرگذار در بحران قره‌باغ، ترکیه می‌باشد. این کشور به عنوان تنها متحد استراتژیک جمهوری آذربایجان در منطقه، تلاش می‌نماید تا با تقویت ارتباط با آمریکا و غرب ضمن مهار نفوذ مثلث مسکو-تهران-ایروان، وزنه تاثیرگذاری خود بر معادلات قفقاز جنوبی را بیشتر کند (Cornell, 1999: 79).

روابط نزدیک ترکیه با جمهوری آذربایجان به زمانی باز می‌گردد که در آغاز درگیری‌ها در قره‌باغ، اعلام کرد که هنگامی با ارمنستان روابط دیپلماتیک خود را آغاز خواهد کرد که این کشور مناطق اشغالی قره‌باغ را به جمهوری آذربایجان پس دهد؛ از این رو از سال ۱۹۹۳ با ارمنستان قطع رابطه نمود (واعظی، ۱۳۸۹: ۷۴). علاوه بر این، ادعاهای ارمنستان مبنی بر

نسل‌کشی ارمنه از سوی ترک‌های عثمانی و تلاش لابی ارمنی برای به رسمیت شناختن این نسل‌کشی در سطح جهان از دیگر دلایل مهم قطع رابطه ترکیه با ارمنستان به شمار می‌رود. این موارد باعث شد تا دو کشور تا سال ۲۰۰۸ از برقراری روابط دیپلماتیک با یکدیگر خودداری کنند. اما تنگناهای اقتصادی دو کشور از یک طرف و تلاش ترکیه برای کسب مجوز ورود به اتحادیه اروپا از طرف دیگر، باعث شد تا طرفین در جهت بهبود روابط و بازگشایی مرزهای مشترک خود تلاش نمایند.

در مجموع، می‌توان گفت که ترکیه به چند دلیل مهم، تلاش دارد تا بحران قره‌باغ را به نفع جمهوری آذربایجان خاتمه دهد: اول، پیوستگی قومی و زبانی و تلاش‌های پان‌ترکیستی. دوم، ممانعت از توسعه نفوذ روز افزون روسیه و ایران در منطقه (احمدی، ۱۳۸۵: ۱۲۷). سوم، مشارکت در تولید نفت جمهوری آذربایجان و انتقال آن از طریق خاک ترکیه. با این وجود، ترکیه با محدودیت‌های مهمی نیز روبه‌رو است: از جمله این محدودیت‌ها، دکترین کمالیسم^۱ مبنی بر عدم مداخله‌جویی ترکیه در خارج از خاک خود و دخالت در امور داخلی سایر دولت‌ها می‌باشد؛ که این سیاست ترکیه را مجبور می‌کند تا در قبال بحران قره‌باغ بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان با تامل بیشتری اقدام نماید (Cornell, 1999:70). محدودیت دیگر ترکیه، اتحاد آن با اروپا و تلاش برای پیوستن به اتحادیه اروپا می‌باشد. از آنجایی که اروپا بعضاً متمایل به ارمنستان در بحران قره‌باغ نشان داده است، این موضوع ترکیه را - که متحد همیشگی جمهوری آذربایجان بوده - با دشواری روبه‌رو کرده است (احمدی، ۱۳۸۵: ۱۲۰). از سویی نیز، شاید مهم‌ترین محدودیت پیش روی نقش‌آفرینی ترکیه در بحران قره‌باغ، رویارویی آن با روسیه باشد. مواجهه با روسیه به عنوان یک قدرت تعیین‌کننده در قفقاز جنوبی و توانایی نظامی - اقتصادی قابل توجه آن، محدودیت‌های زیادی را پیش روی ترکیه قرار داده است (کولایی، ۱۳۸۵: ۲۹۰).

مواضع و رویکردهای ترکیه به دلیل اهمیت ژئوپلیتیک و استراتژیک این کشور در منطقه از یک طرف و حمایت قاطع آن از جمهوری آذربایجان در بحران قره‌باغ از طرف دیگر و همچنین بازی عمل‌گرایانه این کشور در محور غرب، موجب شده است تا نقش مهمی در بحران قره‌باغ داشته باشد. به گونه‌ای که بدون توجه به نقش این کشور، حل بحران قره‌باغ دشوار خواهد بود.

^۱ .Kamalism

در تشریح نقش آفرینی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به عنوان اصلی‌ترین منبع بین‌المللی تاثیرگذار در بحران قره‌باغ، مشخص گردید که رقابت و تعارض منافع مختلف این بازیگران خارجی، نقشی تعیین‌کننده در تداوم بحران قره‌باغ میان دو کشور جمهوری آذربایجان و ارمنستان داشته است (ABASOV, 2005: 43). به گونه‌ای که شاید به توان گفت، رسیدن به هرگونه سازش و راه حل پایدار پیرامون بحران قره‌باغ میان طرفین درگیر جنگ، بدون خواست و توافق این بازیگران بین‌المللی ناممکن خواهد بود.

مسایل سیاسی - امنیتی

ترتیبات سیاسی - امنیتی بین‌المللی، نقش بسیار موثری در تداوم بحران قره‌باغ داشته است. به گونه‌ای که بازیگران بین‌المللی تعیین‌کننده‌ای نظیر آمریکا و روسیه با حمایت‌های نظامی و سیاسی - امنیتی از جمهوری آذربایجان و ارمنستان به تعمیق بحران بین دو کشور پرداخته‌اند (Pashayeva, 2009: 13). آمریکا تلاش می‌کند تا به بهانه‌های مختلفی نظیر بحران قره‌باغ میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان در مسایل قفقاز جنوبی دخالت نموده و به نفوذ دیرینه روسیه در این منطقه پایان دهد. از سویی روسیه نیز برای تامین امنیت سرزمینی خود و جلوگیری از رسوخ بحران قره‌باغ به سایر مناطق قفقاز، تلاش‌های نظامی وسیعی را پس از فروپاشی شوروی سابق در این منطقه سامان داده است. در این راستا از سال ۱۹۹۵ پایگاه ۱۰۲ نظامی روسیه در منطقه گومری^۱ ارمنستان دایر شده که در چارچوب سیستم واحد دفاع ضد هوایی کشورهای مستقل مشترک المنافع مشغول انجام وظیفه بوده و از مهم‌ترین پایگاه‌های نقش آفرینی روسیه در قفقاز جنوبی می‌باشد.

وابستگی نظامی - امنیتی جمهوری آذربایجان و ارمنستان به بازیگران بین‌المللی باعث شده است تا تاثیرگذاری این بازیگران در بحران قره‌باغ به صورت گسترده‌ای افزایش یابد. به گونه‌ای که روسیه و ارمنستان در سال ۱۹۹۷ با تصویب اصلاحیه‌ای بر قرارداد همکاری نظامی سال ۱۹۹۲ آن را به مدت ۲۵ سال دیگر تمدید کردند. در این اصلاحیه روسیه متعهد می‌شود که پایگاه‌های نظامی مستقر در ارمنستان، علاوه بر منافع ملی روسیه، امنیت ارمنستان را نیز تامین کند و همچنین با به روز رسانی فناوری و سیستم‌های نظامی

^۱.Gumeri

موجود در ارمنستان در تضمین امنیت این کشور در قبال جمهوری آذربایجان نقش بیشتری ایفا کند. در بند دیگری نیز مدت زمان استقرار پایگاه‌های نظامی روسیه برای ۲۴ سال دیگر تمدید شده و به ۴۹ سال رسید. امضای این اصلاحیه بین روسیه و ارمنستان می‌تواند بیانگر این موضوع باشد که بر خلاف بعضی از گمانه‌زنی‌ها مبنی بر گرایش ارمنستان به سوی ناتو، این کشور پیمان امنیت جمعی با حمایت روسیه را به ناتو ترجیح می‌دهد. در این راستا، ارمنستان همچنین قراردادی را در زمینه همکاری صنایع دفاعی روسیه و ارمنستان به امضاء رسانیده و خواهان همکاری بیشتر این دو کشور در بخش صنایع دفاعی می‌باشد (Gamaghelyan, 2003: 8).

در واقع، ارمنستان از دیرباز به عنوان یکی از جمهوری‌های شوروی سابق، این کشور را به عنوان تضمین‌کننده امنیت و بقای خود در برابر دشمنان تاریخی خود یعنی ترک‌ها می‌دانست. بعد از فروپاشی شوروی سابق نیز ارمنستان روابط نزدیک امنیتی با روسیه برقرار نموده و همواره سعی کرده است با حضور فعال در پیمان امنیت جمعی، اتحاد استراتژیک خود با روسیه را که گاهی با عنوان فرااستراتژیک از آن یاد می‌شود را تحکیم بخشد (سنایی، ۱۳۸۵: ۱۶۳). در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری شرکت‌های غربی در بخش استخراج نفت جمهوری آذربایجان موجب رشد درآمدهای این کشور شده و این عامل سبب افزایش توان خرید باکو در بخش نظامی شده است. این امر موازنه نظامی را به نفع جمهوری آذربایجان تغییر داده است. عامل فوق سبب شده که ارمنستان به علت فقدان منابع مالی کافی سعی کند که سیاست خارجی خود را فعال‌تر نموده و بازیگران فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای را وادار به تضمین امنیت و استقلال خود نماید. در این راستا از یک سو ما شاهد تلاش ارمنستان برای افزایش روابط اقتصادی، سیاسی و نظامی با جمهوری اسلامی ایران و روسیه می‌باشیم و از سوی دیگر شاهد آن هستیم که ایروان سعی می‌کند تا روابط خود با غرب و ناتو را تحکیم بخشد. به نظر می‌رسد جمهوری ارمنستان سعی دارد در روابط خود با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تعادل ایجاد کند، ولی با این وجود هرگز سعی نخواهد کرد که متحد قدیمی خود در منطقه، یعنی روسیه را آزرده خاطر سازد. در قرارداد ۱۹۹۷ نیز از یک سو سعی می‌کند نگرانی‌های روسیه را برطرف سازد و از سوی دیگر، هدف آن گرفتن تضمین بیشتری از روسیه در مذاکرات حل بحران قره‌باغ می‌باشد (Khalid, 2007: 21).

مع الوصف، الزامات نظامی - امنیتی بازیگران بین‌المللی باعث شده تا خصومت جمهوری آذربایجان و ارمنستان بر سر قره‌باغ تعمیق یافته و چشم انداز آن مبهم گردد. به نظر می‌رسد در این مسیر پیچیده، بازیگران تعیین‌کننده ای مثل روسیه و آمریکا با اتکا به وابستگی طرفین بحران قره‌باغ به آنها از تداوم «وضعیت نه جنگ و نه صلح» راضی بوده و برای شکل دادن ترتیبات نظامی - امنیتی منطقه مطابق میل خود شان و وابستگی هرچه بیشتر نظامی و تسلیحاتی کشورهای منطقه به خود، تلاش خواهند کرد (ABASOV, 2005: 63). با این شرایط، فشارهای ناشی از منابع خارجی و بین‌المللی به امنیتی تر شدن فضای منطقه قفقاز جنوبی به ویژه قره‌باغ انجامیده و با تداوم بحران نه تنها دورنمای موضوع را روشن ترسیم نمی‌کند، بلکه هرگونه تلاش سایر بازیگران جهت میانجی‌گری و حل بحران را با شکست روبه‌رو خواهد کرد.

عوامل مهم و تاثیرگذار در تداوم بحران قره‌باغ

منابع بین‌المللی از جهات گوناگون و به درجات متفاوتی در تداوم بحران قره‌باغ موثر بوده‌اند. از این رو برخی از این منابع نقشی کلیدی و تعیین‌کننده داشته و برخی دیگر نیز همچون بدیلی موجب شعله ور شدن عمق بحران بین طرفین و تداوم آن شده‌اند. بدین جهت برخی از این منابع که نقشی مهم و تاثیرگذار در تعمیق بحران قره‌باغ داشته‌اند را بررسی می‌نماییم:

پیوستگی اقتصاد انرژی بین‌المللی

از موضوعات مهم و تاثیرگذار در تداوم بحران قره‌باغ، مسایل مربوط به اقتصاد انرژی به ویژه نفت و کشمکش‌های پیرامون آن توسط بازیگران بین‌المللی مختلف در منطقه می‌باشد (Taylor, 2005: 8). به گونه‌ای که هیچ کدام از بازیگران حاضر به چشم پوشی از این موضوع نیستند. در این راستا، می‌توان چند مسئله اساسی را بررسی کرد: اول، منطقه قفقاز به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و ترانزیتی ویژه، ظرفیت تبدیل شدن به چهارراهی بین‌المللی در تولید و انتقال نفت را دارا می‌باشد. از این رو است که شاهد رویارویی و تعارض منافع کشورهای نفتی جمهوری آذربایجان، ایران و روسیه در منطقه می‌باشیم (Carlman, 2010: 7).

از طرفی، جمهوری اسلامی ایران با وجود کنار گذاشته شدن از کنسرسیوم نفتی باکو-تفلیس-جیحان و از دست دادن مزیت‌های ترانزیت انرژی از خاک خود، تلاش می‌نماید تا با افزایش همگرایی کشورهای قفقاز جنوبی در حوزه انرژی ضمن تحت فشار قرار دادن بازیگران خارجی حاضر در منطقه، موقعیت اقتصاد نفتی خزر را باز یابد (واعظی، ۱۳۸۹: ۶۱). بنابراین، تداوم شرایط کنونی میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان و لاینحل ماندن بحران قره‌باغ می‌تواند وزنه تاثیرگذاری بازیگران خارجی را افزایش داده و روند همگرایی منطقه‌ای را مسکوت گذارد. از طرفی، روسیه به دلیل بازی جمهوری آذربایجان در محور غرب و آمریکا و احداث خط لوله باکو-تفلیس-جیحان جهت کاهش وابستگی منطقه به انرژی روسیه درصدد است تا با تحت فشار قرار دادن جمهوری آذربایجان و کنترل ایران، موقعیت انحصاری خود در تولید و ترانزیت انرژی را حفظ نماید. بنابراین، این کشور به واسطه حفظ موقعیت اقتصاد انرژی خود، حداکثر سعی خود را خواهد نمود تا از نزدیکی بیشتر باکو به محور غرب در بحران قره‌باغ ممانعت کرده و با نفوذ در فعالیت‌های میانجی‌گرانه گروه مینسک و سایر بازیگران منطقه‌ای، جمهوری آذربایجان را متمایل به خود نماید (Scharf, 2006: 6). با وجود این شرایط، جمهوری آذربایجان در پس بحران قره‌باغ با جذب سرمایه‌گذاری‌ها و حمایت‌های گسترده خارجی توانسته است از منابع انرژی خود استفاده بهینه نموده و با کسب درآمدهای سرشار نفتی به رونق اقتصادی قابل توجه در منطقه دست یابد به گونه‌ای که عده‌ای این کشور را قطر منطقه قفقاز می‌دانند. بنابراین، این کشور به رغم احساس داشتن دست برتر ارمنستان در بحران قره‌باغ، تلاش می‌نماید تا به بهانه این بحران هرچه بیشتر به غرب نزدیک شده و از ظرفیت‌های انرژی خود حداکثر بهره را ببرد. دوم، محور آمریکا و ترکیه تلاش می‌نماید تا با تسخیر بازار کشورهای منطقه و جذب هرچه بیشتر جمهوری آذربایجان، زمینه نفوذ و تاثیرگذاری محور ایران و روسیه را در منطقه و به‌ویژه بحران قره‌باغ کاهش دهد. از این رو است که سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای مانند کنسرسیوم نفتی باکو-تفلیس-جیحان را در این کشور به انجام رسانده و با حذف ایران و روسیه، توانسته کربدور جدیدی در تولید و انتقال انرژی منطقه ایجاد نماید (welt, 2013: 11). سوم، سرمایه‌گذاری هر کدام از بازیگران بین‌المللی در اقتصاد نوپای کشورهای منطقه، می‌تواند تاثیرگذاری آنها در تحولات آتی را به صورت چشم‌گیری افزایش دهد. به همین جهت است که روسیه و آمریکا تلاشی متعارض در جلب توجه دو کشور جمهوری آذربایجان و ارمنستان در بحران قره‌باغ را دارند. به گونه‌ای که روسیه به ارزش چند

میلیارد دلار سرمایه گذاری بلاعوض در ارمنستان به عمل آورده است و آمریکا نیز به دنبال آن است تا با توسعه نفوذ خود در منطقه، وابستگی خود به انرژی خاورمیانه را کاهش دهد؛ برای نیل به این هدف، آمریکا سرمایه گذاری ۷۳ میلیارد دلاری در نفت و گاز جمهوری آذربایجان انجام داده است (خاشع عبدلی، ۱۳۹۲: ۷۸).

بنابراین، نیاز مبرم اقتصاد بین‌المللی به منابع چندگانه انرژی به ویژه نفت و گاز، باعث شده است تا بحران قره‌باغ بهانه‌ای شود برای رویارویی بازیگران متعدد در منطقه قفقاز جنوبی؛ شاید اگر ذخایر سرشار نفت جمهوری آذربایجان نبود، بحران قره‌باغ کمتر تحت تاثیر بازیگران بین‌المللی قرار گرفته و لاینحل باقی نمی‌ماند (Beglaryan, 2011: 18). از این رو، بحران قره‌باغ به دلیل تعارض و رقابت در رویکردهای بازیگران بین‌المللی در حوزه انرژی و جذابیت‌های اقتصادی کشورهای منطقه، تداوم پیدا کرده و به زودی حل نخواهد شد؛ چرا که حل شدن این بحران و عادی شدن روابط دو کشور جمهوری آذربایجان و ارمنستان، وابستگی این کشورها به حمایت‌های خارجی را کاهش داده و به خسران بازیگران بین‌المللی در منطقه می‌انجامد (احمدی، ۱۳۸۵: ۱۲۰). از این رو به نظر می‌رسد کشمکش‌های بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پیرامون مسایل انرژی موجب خواهد شد تا چشم انداز مبهم بحران قره‌باغ همچنان ادامه یابد.

جهانی شدن

پس از فروپاشی شوروی سابق، فرایند جهانی‌شدن و ادغام و ارتباط آزاد با دنیا در قفقاز جنوبی سریع‌تر از دیگر مناطق آغاز شد و شاید این موضوع به وجود نفت در این منطقه باز می‌گشت که مسایل آن به ویژه بحران قره‌باغ را از جنبه داخلی خارج و به موضوعی بین‌المللی تبدیل کرد (عباسوف، ۱۳۸۳: ۲۶). جهانی‌شدن و یکپارچگی جهانی ناشی از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، موجب شد تا فرهنگ سرمایه‌داری با مدیریت آمریکا در منطقه قفقاز-که در جستجوی هویتی جدید بود- توسعه پیدا کند. این شرایط، تعارض دشواری در همراهی یا مقابله با این فرهنگ جهانی را پیش روی کشورهای منطقه قرار داد.

از یک طرف لابی قدرتمند ارمنی‌ها با استفاده حداکثری از امکانات ارتباطی- رسانه‌ای ناشی از جهانی‌شدن، توانسته است اجماعی بین‌المللی در حمایت از کشور ارمنستان در

بحران قره باغ کسب کند (Wolff, 2004: 14). به گونه‌ای که موفق به راه اندازی دفتر نمایندگی جمهوری قره‌باغ در نیویورک شده و تارنماهای مجازی گسترده و پرهزینه‌ای را به وجود آورده‌اند تا دست برتر در بحران قره‌باغ را به ارمنستان دهند. از طرف دیگر، جمهوری آذربایجان تلاش کرده است تا همگرایی فراوانی را با فرایند جهانی شدن و فرهنگ جهانی داشته باشد. تا جایی که این کشور خود را در محور غرب تعریف کرده و از حمایت‌های رسمی و غیر رسمی آمریکا و اروپا در بحران قره‌باغ برخوردار بوده است (ABASOV, 2005: 30). به گونه‌ای که جمهوری آذربایجان در دوران ایلچی‌بیگ، حداکثر تلاش خود را نمود که در تقابل با نفوذ فرهنگی کشورهای تاثیرگذاری مثل ایران، ادغام گسترده‌ای را در فرهنگ غربی پایه‌گذاری نماید.

در مجموع، می‌توان گفت که جهانی‌شدن فرهنگ سرمایه‌داری و پیشرفت‌های روزافزون فناوری‌های ارتباطی و رسانه‌ای، موجب شده است تا ابتکار عمل دو کشور جمهوری آذربایجان و ارمنستان در بحران قره‌باغ از بین برود؛ چرا که هرکدام از طرفین به گونه‌ای تلاش نموده‌اند تا خارج از ترتیبات داخلی و منطقه‌ای و با بین‌المللی کردن بحران، خود را با فرایندهای جهانی سازگار نموده و چشم امید به آن داشته باشند (Gourevitch, 2003: 2) که این وضعیت به نامعلوم شدن آینده بحران قره‌باغ خواهد انجامید. از طرفی نیز جهانی‌اندیشی موجب تضعیف احساسات ملی‌گرایانه و قوم‌گرایانه در قفقاز جنوبی شده است که این موضوع تاثیر متضادی بر سرنوشت بحران قره‌باغ خواهد داشت: از یک طرف جهانی‌شدن و جهانی‌اندیشی می‌تواند ضمن تضعیف احساسات قومی و ملی موجب کاهش تنش‌ها بین ارمنه و آذری‌ها در قره‌باغ و حل و فصل سیاسی بحران شود (صوراناری، ۱۳۹۱: ۱۲). اما از طرفی دیگر، ادغام در فرهنگ جهانی و تضعیف فرهنگ قومی و ملی ضمن ایجاد بحران هویت، موجب بسط احساسات قومی در قفقاز جنوبی شده و به تشدید تعلق طرفین به قره‌باغ و تداوم درگیری‌ها و چالش‌ها می‌شود.

سازمان‌های بین‌المللی

از جمله منابع بین‌المللی تاثیرگذار بر بحران قره‌باغ، سازمان‌های بین‌المللی می‌باشند. مهم‌ترین این سازمان‌های تاثیرگذار در بحران قره‌باغ عبارت هستند از: سازمان ملل متحد، سازمان امنیت و همکاری اروپا، سازمان همکاری‌های اسلامی و گروه بحران‌های بین‌المللی.

که تلاش‌های ناهماهنگ و متعارض این سازمان‌ها، نه تنها بحران را حل نکرده، بلکه موجب شکست فرایند میانجی‌گری سایرین نیز شده است (Fuller, 2013:8).

۱. سازمان ملل متحد

سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۲ به درخواست جمهوری آذربایجان درصدد اعزام هیاتی به منطقه قره‌باغ برآمد تا با بازدید از منطقه به دبیر کل سازمان گزارش دهند. به دنبال اشغال منطقه شوشا^۱، شورای امنیت سازمان ملل متحد در بیانیه‌ای طرفین را به پایان دادن به اقدامات خشونت‌بار و کمک فوری به آوارگان فراخواند. با ادامه بحران چهار قطعنامه توسط سازمان ملل صادر گردید (امیراحمدیان، ۱۳۹۲:۱۷). اولین قطعنامه سازمان ملل به شماره ۸۲۲ در ۳۰ آوریل ۱۹۹۳ صادر شد که در آن بر غیر قابل تغییر بودن مرزهای بین‌المللی و ممنوعیت توسل به زور توسط طرفین تاکید شده بود. در قطعنامه شماره ۸۵۳ که در تاریخ ۲۹ ژوئیه سال ۱۹۹۳ صادر شد از ارمنستان خواسته شده بود تا با اعمال نفوذ بر ارمنی‌ها آنها را به خروج از منطقه آغدام^۲ ترغیب کند. در قطعنامه سوم که به شماره ۸۷۴ در ۱۴ اکتبر ۱۹۹۳ صادر شد نیز بر همان مطالب قبلی تاکید شده و از طرفین خواسته شد تا با فدراسیون روسیه و گروه مینسک همکاری نمایند. قطعنامه شماره ۸۸۴ که در تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۹۹۳ صادر شده نیز به عنوان چهارمین و آخرین قطعنامه سازمان ملل پیرامون بحران قره‌باغ، ضمن تاکید بر عقب‌نشینی طرفین از مناطق اشغالی، ادامه حل و فصل بحران را رسماً به گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا واگذار می‌کند. در مجموع سازمان ملل متحد بدون کسب توفیقی برای میانجی‌گری در این بحران و تنها با تصویب ۴ قطعنامه توصیه‌ای و غیر الزام‌آور، ادامه حل و فصل بحران را به گروه مینسک سپرده و خود را درگیر نمی‌کند (ویسی نژاد، ۱۳۹۱:۱۵).

^۱. Shusha

^۲. Aqdam

۲. گروه مینسک

گروه مینسک^۱ سازمان امنیت و همکاری اروپا، اصلی‌ترین سازمان بین‌المللی نقش‌آفرین در بحران قره‌باغ بوده و توانسته است از سال ۱۹۹۴ آتش بس بین طرفین را منعقد نماید. گروه مینسک اولین جلسه خود را در ۳۱ ژوئیه ۱۹۹۲ در رم تشکیل داد ولی به دلیل عدم وجود توافق میان طرفین درگیر جنگ به نتیجه‌ای نرسید و معین شد که کشورهای عضو (به غیر از آذربایجان و ارمنستان) در راستای تلاش به منظور رسیدن به یک راه‌حل مسالمت‌آمیز و برقراری آتش بس به طور مداوم یکدیگر را ملاقات نموده و براساس قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد در جهت وظایف تفویض شده اقدام کنند. در سال ۱۹۹۳ به دنبال تلاش‌های گروه مینسک پیشنهاد گردید که جدول زمان بندی با نظارت سازمان امنیت و همکاری اروپا تنظیم گردد و جدول تنظیمی شامل: عقب کشیدن نظامیان از مناطق اشغالی، بازگشایی همه راه‌های ارتباطی و لغو محاصره از راه‌های ترانزیتی کالا و انرژی، مبادله اسرا و زندانیان جنگی، عدم ممانعت از کمک‌های بشردوستانه بین‌المللی به منطقه و در نهایت استقرار آتش بس پایدار جامع بود. در ۱۴ اکتبر ۱۹۹۳ قطعنامه ۸۷۴ که توسط شورای امنیت سازمان ملل تصویب شده بود زمان بندی گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا برای اجرای قطعنامه‌های ۸۲۲ و ۸۵۳ مورد تاکید قرار داد. در اکتبر ۱۹۹۳ با صدور قطعنامه ۸۷۴ شورای امنیت، گروه مینسک طرحی را برای برقراری صلح در قره‌باغ ارائه کرد و نیروهای مسلح دولت ارمنستان در عرض یک ماه از بعضی مناطق اشغالی عقب نشستند و جمهوری آذربایجان با لغو محاصره آن مناطق به این اقدام پاسخ گفت، ابتدا خط لوله گاز و خط آهن قزاقستان-ایروان و در نهایت خطوط ارتباطی دیگر باز شدند و تمام این مراحل تحت نظارت مستقیم گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا انجام می‌گرفت. در ۸ نوامبر ۱۹۹۳ نیز در آخر یک ملاقات معمولی گروه مینسک در وین نقشه صلح جدیدی پیش‌روی طرفین درگیر قرار داده شد و بعضی از خواسته‌های جمهوری آذربایجان در آن آمده بود به ویژه عقب‌نشینی ارتش ارمنستان از مناطق اشغالی، احترام به تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان و ایجاد شرایطی که آوارگان قادر به بازگشت به وطن خود باشند. در سپتامبر ۱۹۹۴ کشورهای عضو گروه مینسک در تشویق برای پایان دادن به مخاصمه نظامی شروع به بررسی امکان سازماندهی یک نیروی حافظ صلح کردند و زمانی که دستور شروع به

^۱. Minsk Group

کار نیروهای حافظ صلح از طرف سازمان امنیت و همکاری اروپا صادر شد طرفین درگیر به هیچ توافقی در این باره نرسیده بودند (افشارنیا، ۱۳۸۸: ۵). تلاش‌های سازمان امنیت و همکاری اروپا برای رسیدن به نتیجه مطلوب در جهت توافق طرفین بر پایان دادن به مناقشه نظامی و حضور نیروهای حافظ صلح تشدید شد و کشورهای عضو این سازمان با اظهار این که قطعنامه شورای امنیت ملاک عمل آنها در برخورد با بحران قره‌باغ خواهد بود نیروهای حافظ صلح چند ملیتی را تشکیل داده و پیشنهادهایی را نسبت به چگونگی عملکرد و ترکیب نیروهای آن دادند. به همین منظور با برقراری آتش در منطقه در ۲۴ می ۱۹۹۴ تلاش‌های نیروهای حافظ صلح در منطقه افزایش یافت. با وجود انجام اقدامات قابل ملاحظه‌ای توسط گروه مینسک برای توقف درگیری‌ها و برقراری آتش بس در قره‌باغ، این گروه توفیقی در حل بحران به دست نیاورده است. اصلی‌ترین دلیل عدم موفقیت این سازمان در رسیدن به یک راه حل جامع، تضاد منافع اعضای اصلی آن به ویژه آمریکا و روسیه می‌باشد (روشندل و قلی پور، ۱۳۸۹: ۶۲). به گونه‌ای که هر کدام از این دو کشور خارج از میز مذاکره حمایت‌های نظامی و سیاسی فراوانی از دو کشور جمهوری آذربایجان و ارمنستان به عمل آورده‌اند. از طرفی نیز به دلیل این که اکثر بازیگران قدرتمند در بحران قره‌باغ عضو این گروه هستند، هرگونه تلاش برای حل بحران در خارج از چارچوب این سازمان محکوم به شکست است. بنابراین، انحصار و تضاد درونی گروه مینسک مانع از رسیدن به یک توافق جامع و پایدار برای حل بحران قره‌باغ می‌شود.

۲. سازمان همکاری‌های اسلامی

سازمان همکاری‌های اسلامی به عنوان تنها سازمان بین‌المللی می‌باشد که به طور رسمی و قاطع در جریان بحران قره‌باغ از جمهوری آذربایجان حمایت کرده و ارمنستان را متجاوز خوانده و اقدامات آن را به شدت محکوم کرده است (Svensson, 2009: 10). این سازمان در قطعنامه‌ای بر حل و فصل صلح آمیز بحران قره‌باغ بر اساس احترام به حاکمیت کشورها و حقوق بین‌الملل تاکید کرده است. به نظر می‌رسد، سازمان همکاری‌های اسلامی از یک طرف به واسطه مسلمان نشین بودن جمهوری آذربایجان و از طرف دیگر به واسطه نفوذ ترکیه این گونه صریح و قاطع از جمهوری آذربایجان حمایت می‌کند. البته سازمان همکاری‌های اسلامی به دلیل انحصار نقش‌آفرینی گروه مینسک درباره بحران قره‌باغ، نتوانسته تاثیر زیادی بر این موضوع داشته باشد.

۴. گروه بحران‌های بین‌المللی

گروه بحران‌های بین‌المللی^۱ به عنوان یک سازمان بین‌المللی غیردولتی از جمله نهادهایی بوده که تلاش‌های بسیاری جهت حل و فصل بحران قره‌باغ براساس حقوق و مقررات بین‌المللی نموده است. از نظر این گروه، گام‌هایی که برای حل و فصل بحران قره‌باغ ضروری هستند، عبارت می‌اشند از (واعظی، ۱۳۸۹: ۸۰):

اول، طرفین باید از به کارگیری نیروی نظامی علیه یکدیگر خود داری کنند. دوم، ارمنستان باید زمینه‌های خروج نیروهای خود از قره‌باغ را فراهم نماید. سوم، جمهوری آذربایجان باید از رویکرد تهاجمی علیه نیروهای ارمنی در قره‌باغ دست بردارد. چهارم، جمهوری آذربایجان باید نقش بیشتری به قوم ارمنی در سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های خود بدهد. پنجم، بازیگران بین‌المللی به ویژه روسیه و آمریکا به جای واگرایی و تعقیب منافع شخصی خود، تلاش نمایند تا طرفین را به سازش بکشانند. به رغم معقول بودن پیشنهادات گروه بحران‌های بین‌المللی به نظر می‌رسد به دلیل غیردولتی بودن این سازمان از یک طرف و منافع قدرت‌های بزرگ در بحران قره‌باغ از طرف دیگر، پیشنهادات این سازمان راه به جایی نبرد (Wolff, 2007: 9).

بنابراین، اگرچه سازمان‌های بین‌المللی، اسباب مذاکره و گفتگو بین طرفین بحران قره‌باغ را فراهم کرده‌اند، اما تاکنون در حل و فصل بحران توفیقی کسب نکرده‌اند. تنوع در چینش جغرافیایی و فرهنگی این سازمان‌ها از یک طرف و رقابت و تعارض منافع اعضایشان از طرف دیگر، موجب شده است تا نتوانند پس از گذشت بیش از دو دهه بحران قره‌باغ را به نتیجه برسانند (Birkan, 2013: 6). از طرفی نیز به نظر می‌رسد برخی از این سازمان‌ها نظیر گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا، از تداوم شرایط کنونی میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان پیرامون بحران قره‌باغ رضایت داشته و به دلیل قرابت با ارمنی‌ها به واسطه مذهب مسیحیت، خواهان استمرار وضعیت کنونی می‌باشد؛ چرا که در بلندمدت ادامه این روند به نفع اروپا خواهد بود. در مجموع اگر سازمان‌های بین‌المللی اراده واقعی برای حل بحران قره‌باغ داشته باشند، باید قبل از هر چیز اختلافات و تعارضات را کنار گذاشته و با اتخاذ رویکردهایی هماهنگ و متوازن درصدد پایان دادنی صلح‌آمیز به این ماجرا برآیند؛ این موضوعی است که در بسیاری از چالش‌ها و بحران‌های بین‌المللی تجربه شده و

¹. International Crisis Group

نتیجه داده است. یعنی هر چقدر سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی با یکدیگر هماهنگ بوده و به جای منافع سازمانی و گروهی، منافع جامعه بین‌المللی و صلح و ثبات جهانی را مدنظر قرار دهند، حل بحران قره‌باغ و رسیدن منطقه قفقاز جنوبی به صلح و آرامش ممکن‌تر خواهد بود.

نتیجه‌گیری

منابع بین‌المللی بحران قره‌باغ بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان T اگرچه زمینه آتش‌بس و مذاکره بین طرفین را فراهم کردند، اما تاکنون به حل و فصل قطعی بحران کمک نکرده‌اند. این موضوع ریشه در این واقعیت دارد که وقتی بازیگران بین‌المللی و عوامل فراسرزمینی در یک چالش ورود پیدا می‌کنند تا حداکثر بهره را نبرند درصدد حل و فصل مشکل بر نمی‌آیند. از این جهت، قفقاز جنوبی به طور عام و قره‌باغ به طور خاص اهمیت ژئوپلیتیک و استراتژیک فراوانی دارد. به علاوه وجود منابع سرشار نفتی و تسخیر بازار کشورهای منطقه، انگیزه‌ی بسیار مهمی برای نقش‌آفرینی بازیگران بزرگ در قره‌باغ فراهم کرده است.

مقاله حاضر با تشریح نقش منابع بین‌المللی در صدد پاسخ به این پرسش برآمد که این منابع چه تاثیری بر بحران قره‌باغ دارند. با واکاوی نقش عوامل و متغیرهای مختلف، معلوم شد که رقابت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به عنوان اصلی‌ترین منبع بین‌المللی تاثیرگذار بر بحران قره‌باغ، موجب تداوم بحران میان طرفین می‌شود. این مسئله بدان جهت است که هرکدام از این بازیگران بین‌المللی نظیر روسیه، آمریکا، اروپا، جمهوری اسلامی ایران و ترکیه منافع متفاوت و متعارضی دارند که تعقیب این منافع به وخیم شدن و به درازا کشیده شدن بحران قره‌باغ انجامیده است. این وخامت از چند جهت قابل بررسی است:

- اول، توسعه نفوذ بازیگران بین‌المللی باعث شده است تا طرفین درگیر در بحران قره‌باغ یعنی دو کشور جمهوری آذربایجان و ارمنستان، روز به روز به این بازیگران وابسته‌تر شده و استقلال عمل خود در قبال این بحران را از دست دهند.

- دوم به دلیل دمیدن برخی از بازیگران خارجی بر طبل اختلافات بین طرفین و تعمیق بدبینی‌ها، دو جمهوری همسایه آذربایجان و ارمنستان سیاست‌های بسیار خصمانه‌ای

علیه یکدیگر اتخاذ کرده اند که تداوم این روند می‌تواند به کل منطقه لطمه زده و بهانه حضور قدرت‌های بزرگ را فراهم کند.

- سوم، تداوم بحران قره‌باغ میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان موجب می‌شود تا فرایند همگرایی منطقه‌ای شکل نگرفته و بسیاری از زمینه‌های همکاری از بین برود. مع الوصف، منابع بین‌المللی به ویژه بازیگران تعیین‌کننده‌ای نظیر روسیه و آمریکا از وضعیت کنونی «نه جنگ و نه صلح» میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان پیرامون بحران قره‌باغ رضایت دارند. تداوم و استمرار شرایط کنونی موجب غفلت باکو و ایروان از زمینه‌های همکاری مشترک شده و آنها را هرچه بیشتر به دامن قدرت‌های بین‌المللی خواهد کشاند. این رضایت بازیگران بین‌المللی از شرایط موجود باعث شده است تا هرگونه تلاش میانجی‌گرانه به شکست بیانجامد. به گونه‌ای که به دلیل تعمیق بحران قره‌باغ بین طرفین به واسطه همین منابع بین‌المللی، دورنمای بحران مبهم به نظر می‌رسد.

منابع و مأخذ

- احمدی، حسین (۱۳۸۵)، *تحولات منطقه‌ای قفقاز*، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- افشردی، محمدحسین (۱۳۸۱)، *ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، دانشکده فرماندهی و ستاد.
- افشارنیا، جعفر (۱۳۸۸)، "نقش سازمان ملل متحد و سازمان امنیت و همکاری اروپا در مناقشه قره باغ"، قابل دسترسی در: <http://www.ovsharli.blogfa.com>
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۹۲)، "قره باغ: گره کور منطقه قفقاز"، فصلنامه *آذرآران*، سال دوازدهم، شماره ۳۴-۳۵.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۴)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- خاشع عبدلی، جعفر (۱۳۹۲)، "سیاست خارجی جمهوری آذربایجان با تاکید بر مناقشه قره باغ"، فصلنامه *آذرآران*، سال دوازدهم، شماره ۳۴-۳۵.
- حیدری، محمدعلی (۱۳۸۲)، "امنیت در آسیای مرکزی و قفقاز"، مجله نگاه، سال چهارم، شماره ۳۸.
- راه ور لیقوان، علی‌رضا و زارع شامرس، پرویز (۱۳۸۷)، *تاریخ قره باغ*، تهران، وزارت امور خارجه.
- رنجبر، مقصود (۱۳۸۱)، *ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی ایران*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- روشندل، جلیل و قلی‌پور، رافیک (۱۳۸۹)، *سیاست و حکومت در ارمنستان*، تهران وزارت امور خارجه.
- سنایی، مهدی (۱۳۸۵)، *روسیه در جستجوی هویت خویش*، تهران، ایراس.
- صدیق، میرابراهیم (۱۳۸۳)، *روابط ایران با جمهوری های قفقاز*، تهران، نشر دادگستر.
- صوراناری، حسین (۱۳۹۱)، "بازی قدرت در مناقشه قره باغ"، فصلنامه *آذرآران*، سال یازدهم، شماره ۳۲-۳۳.
- عباسوف، علی و چاخاتریان، هارویتون (۱۳۸۳)، *مناقشه قره باغ؛ آرمان‌ها و واقعیت‌ها*، تهران، موسسه ابرار معاصر.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۸۹)، *بحران قره باغ و بازی قدرت های خارجی در آن*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کاظمی، احمد (۱۳۸۴)، *امنیت در قفقاز جنوبی*، تهران، موسسه ابرار معاصر.

- کاظمی، احمد (۱۳۸۱ الف)، *کانون‌های ناامنی در قفقاز جنوبی*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کاظمی، احمد (۱۳۸۱ ب)، *رویکرد امنیتی در قفقاز جنوبی*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کولایی، الهه (۱۳۸۵)، *سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه*، تهران، وزارت امور خارجه.
- واعظی، محمود (۱۳۸۹)، *سیاست و امنیت در قفقاز*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- واعظی، محمود (۱۳۸۸)، *میانجی‌گری در آسیای مرکزی و قفقاز*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ویسی‌نژاد، امیدعلی و غفاری، امید و تقی‌پور، محمد (۱۳۹۱)، "مناقشه قره باغ و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران"، *فصلنامه امنیت پژوهی*، سال یازدهم، شماره ۳۹.
- هاشمی، غلامرضا (۱۳۸۴)، *امنیت در قفقاز جنوبی*، تهران، وزارت امور خارجه.
- هادی پژوه (۱۳۸۳)، "بحران قره باغ"، قابل دسترسی در:
<http://salam-qarabag.blogfa.com>

- All Abasov & Haroutiun Khachatryan (2005), *The Karabakh Conflict Variants of Settlement: Concepts & Reality*, Friedrich-Ebert-Stiftung South-Caucasus Co-Ordination Office, Moscow.
- Administrative Department of The President of The Republic of Azerbaijan (2010), "Armenian-Azerbaijan, Nagorno-Karabakh Conflict", Available at: <http://www.azembassy.ro>, Accessed on: 2013/07/11.
- Birkan, Efe (2013), "The Situation of Nagorno-Karabakh", Security Council, Available at: <http://query.nytimes.com/search/sitesearch/#/nagorno-karabakh>, Accessed on: 2013/07/06.
- Beglaryan, Artak (2011), *The Geopolitics of The Nagorno-Karabakh Conflict, The NGO "European Integration"*.
- Carlman, Asa (2010), *Armenia & Azerbaijan Stuck in Conflict over Nagorno-Karabakh*, The Kvinna Till Kvinna Foundation Slakthusplan, Sweden .
- Cornell, Svante E. (1999), "The Nagorno-Karabakh Conflict", Report No. 46, Department of East European Studies, Uppsala University.
- Europe Report (2007), "Nagorno-Karabakh: Risking War", Crisis Group Europe Report No. 187, 14 November.
- Fuller, Elizabeth (2013), "Azerbaijan's Foreign Policy & The Nagorno-Karabakh Conflict", Istituto Affari Internazionali, Roma, Available at:

<http://www.iai.it>.

- Gamaghelyan, Philip(2003), *Intractability If The Nagorno-Karabakh Conflict: A Myth or A Reality?*, New York: New York University Press.
- Gourevitch, peter (2003), “The International Sources of Domestic Politics” ,International Organization,Vol.32, No.4.
- Khalid, Ms. Iram(2007), *Nagorno-Karabakh Conflict*, Political Science Department, University of the Punjab, Lahore – Pakistan.
- Pashayeva, Gulshan (2009), *The Nagorno-Karabakh Conflict in The Aftermath of The Russia-Georgia war*, School of Law and Diplomacy, Tufts University, the Center for Strategic Studies, Azerbaijan.
- Shevchuk, Zinaida (1994), “Conflict in Nagorno-Karabakh”, Available at: www.is.muni.cz, Accessed on:2013/08/03.
- Scharf, Michael P. (2000), *The Nagorno-Karabagh Crisis:A Blueprint for Resolution*, American University College of Law: The Public International Law & Policy Group.
- Svensson,Isak (2009), “The Nagorno-Karabakh Conflict” ,IFP: Initiative for Peacebuilding. Available at: www.initiativeforpeacebuilding.eu , Accessed on: 2013/08/24.
- The Views of the European Union (2011), “Forced Displacement in The Nagorny Karabakh Conflict: Return & Its Alternatives” ,United Kingdom, Available at:www.c-r.org, Accessed on:2013/08/14.
- Taylor, Charles, Chair Scott Nelson & Edward Weisband (2005), *The Nagorno-Karabakh Conflict: Obstacles and Opportunities for A Settlement*,Virginia Polytechnic Institute and State University.
- Welt, Cory (2013), *Turkish-Armenian Normalisation & The Karabakh Conflict*, *Caucasus International*, Vol. 2, No. 1.
- Wolff, Stefan (2007), *The European Union & the Conflict over the Nagorno-Karabakh Territory*,Centre for International Crisis Management & Conflict ResolutionUniversity of Nottingham,Berlin.